

نقدی بر ترجمه‌های فارسی سوره «کافرون»

Oyounmag.ir

ابوالفضل بهادری اصطهباناتی^۱

محمد رضا میرزانی^۲

جواد رنجبر^۳

چکیده

قرآن کریم مایه رحمت و منشوری جامع برای هدایت مردم و ضامن سعادت و کمال بشر است. اما این هدایت در گرو درک معانی عمیق این کتاب آسمانی و عمل به آن است که یکی از راه‌های شناخت این مسیر توجه به ترجمه‌های قرآن کریم است. یکی از سوره‌هایی که تبیین دقیق معنایی آن با توجه به فنون بلاغت و صرف و نحو می‌تواند گوشه‌ای از معارف بلند قرآنی برای طالبان این منهل نورانی روشن سازد، ترجمه سوره مبارکه «کافرون» است. اکثر مفسران در مورد دلالت زمانی آیات دوم تا پنجم اظهار نظر کرده‌اند و به تحلیل آراء دیگران پرداخته‌اند این مسأله نشان از اهمیت این موضوع دارد اما با وجود این فقط اندکی از مترجمان قرآن کریم به این مسأله توجه داشته‌اند گویی اصلا به تفاسیر مراجعه نکرده‌اند. در این نوشتار سعی شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی کریم، ترجمه سوره «کافرون» از رهگذر بیش از بیست ترجمه فارسی قرآن کریم و نیز کتب نحوی و بلاغی بوته نقد و ارزیابی قرار گیرد. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که اغلب مترجمین نتوانسته‌اند ترجمه دقیقی از این سوره ارائه دهند. با توجه به شأن نزول سوره کافرون و با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام در مورد علت تکرار آیات این سوره و همچنین با توجه قواعد نحو بهتر است هر چهار آیه دلالت بر زمان آینده داشته باشند. همچنین نباید از آیه ششم این سوره اینگونه برداشت شود که پیامبر اکرم (ص) اذن کفر را به کافران داده است حال آنکه بیشتر مترجمان با بیان عبارتی با این مضمون که: (دین شما برای خودتان و دین من برای خودم)، این برداشت اشتباه را در ذهن خواننده تداعی می‌کنند.

^۱ دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران bahadori۶۲۵۸@gmail.com

^۲ استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور mmirzania2012@gmail.com

^۳ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران

javadranjbar57@gmail.com

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، سوره کافرون، ترجمه، نقد و ارزیابی.

۱. مقدمه

قرآن کریم کلام خداوند است که از طریق فرشته وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. کتابی که مایه رحمت و منشوری جامع برای هدایت مردم و ضامن سعادت و کمال بشر است. اما این هدایت در گرو درک معانی عمیق این کتاب آسمانی و عمل به آن است که یکی از راه های شناخت این مسیر توجه به ترجمه های قرآن کریم است. در این میان یکی از موضوعات اساسی، نقد و بررسی ترجمه های قرآن کریم و تبیین معانی صحیح آیات آن است. ترجمه قرآن کریم با هدف بهره مندی از آموزه های اصیل آن از دیرباز مورد ادیبان و دانشمندان و زبان و ادب فارسی بوده است. در این میان در روزگار معاصر ترجمه های فراوانی از این کتاب آسمانی به رشته تحریر درآمده است که با توجه به مهارت ترجمه در هریک از ترجمه ها نقاط ضعف و قوتی وجود دارد.

یکصد و نهمین سوره قرآن کریم «کافرون» است که در مکه نازل شده است و ۶ آیه دارد. این سوره را «جحد» نیز می گویند. سوره «کافرون» چنان فضیلتی دارد که قرائت آن در زمان ها و مکان ها و حالت های مختلف سفارش شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ثواب تلاوت این سوره برابر با تلاوت یک چهارم قرآن مجید است. هر کس سوره کافرون و اخلاص را در نمازهای واجب خود بخواند خداوند او و پدر و مادر و فرزندان را می آمرزد.

این آیات به روشنی نشانگر آن است که راه توحید و شرک و عدالت و ظلم از یکدیگر جداست؛ چرا که راه توحیدگرایی انسان را به سوی تقرب به خدا و تخلق به اخلاق او - که آگاهی، بینایی، حق شناسی، عدالت، راستی، توانایی، بی نیازی، هدفداری، بشردوستی و بنده نوازی است - راه می نماید، اما بیراهه شرک و ظلم انسان را از این والایی ها دور می سازد و به سنگدلی و خشونت و فریب و نیرنگ و خودسری و خودکامگی و شقاوت و جنایت و انحصار و استبداد سوق می دهد.

مقاله پیش رو ابتدا به بررسی معنای این آیات ۲ و ۳ و ۴ سوره مبارکه «کافرون» در کتب تفسیری و برخی ترجمه های قرآن کریم پرداخته و سپس با تحلیل و بررسی دقیق معنا و مقصود اصلی این آیات را تبیین نموده است. سپس در بخش دوم مقاله به تحلیل معنایی و دلالتی آیه ۶ این سوره و تبیین دقیق معنای آن پرداخته است. در زمینه پیشینه تحقیق

هم تا آنجا که نگارندگان این مقاله تحقیق کرده‌اند، پژوهشی با این رویکرد و در در این موضوع انجام نشده است.

۲. نقد و ارزیابی ترجمه سوره «کافرون»

در باره شأن نزول این آیه چنین آمده است که کفار به پیامبر اکرم (ص) گفتند این دینی که در پیش گرفتی را کنار بگذار ما در عوض تو را از لحاظ مالی تامین می‌کنیم و هر یک از بهترین دختران ما را که بخواهی به ازدواجت در می‌آوریم و تو را حاکم خود می‌گردانیم. اگر این کار را انجام نمی‌دهی پس (حداقل) خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز خدای تو را بپرستیم تا با یکدیگر شریک باشیم در نتیجه در هر جایی از این دو طرف که خیر وجود داشته باشد هر دو طرف از آن بهره مند می‌شوند. اینها که اکثرشان از قریش بودند و از جمله آنها می‌توان به ولید بن مغیره، عاص بن وائل، عتبۀ بن ربیعۀ، ابو جهل و أمیۀ بن خلف اشاره کرد می‌خواستند در این قضیه با پیامبر (ص) معامله کنند لذا به ایشان می‌گفتند یکسال تو خدایان ما را پرستش کن و یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم و یا یک ماه توی خدایان ما را پرستش کن و یک ماه ما خدای تو را پرستش می‌کنیم (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵/۵۳۳ و ابوحیان، ۱۴۰۳: ۱۰/۵۵۸) لذا خداوند این سوره را جهت اعلام برائت از آنها نازل کرد.

در مورد آیه دوم تا آیه پنجم چندین نظر وجود دارد که آنها را به مذاقه می‌گذاریم؛ یکی اینکه اینها جهت تاکید تکرار شده‌اند بدین ترتیب که آیه‌ی: (وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ / ۴) تاکید است برای آیه‌ی: (لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ / ۲) و آیه‌ی: (وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ / ۵) جهت تاکید آیه‌ی: (وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ / ۳) ذکر شده است (ابن کثیر، بی‌تا): (۴۸۰/۸). هدف از این تاکید این است که کفار از قبول معامله‌ی فوق توسط پیامبر (ص) بطور کامل قطع امید کنند؛ بدین معنا که نه پیامبر (ص) به عبادت خدایان آنها خواهد پرداخت و نه آنها خدای واحد را خواهند پرستید. شاید این سوال مطرح شود که پیش بینی عدم ایمان آنها در آینده چگونه ممکن است؛ در پاسخ به این سوال باید گفت نشانه قطعیت این پیش بینی این است که این پیش بینی توسط خداوند صورت گرفته است لذا از خبرهای غیبی محسوب می‌شود چنانکه در دیگر آیات نیز پیش بینی در مورد عدم ایمان کفار توسط خداوند انجام شده است؛ به عنوان مثال می‌فرماید: (وَ أُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) [هود/ ۳۶]، (لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا

يُؤْمِنُونَ [يس / ۷] و (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) [البقرة / ۶].

شایان ذکر است که این نوع از انواع تاکید در زبان عربی اعم از نظم و نثر بسیار پرکاربرد است مانند این بیت از عبید بن ابرص:

هلا سألت جموع كنده يوم ولوا أين أينا (ديوان، ص ۱۳۶).

و این بیت از مهلهل:

يا لبكر أنشروا لي كليبا يا لبكر أين أين الفرار (ديوان، ص ۳۴ و ر.ک: قرطبي، ۱۹۸۷: ۲۰/۲۲۸).

از جمله کاربردهای آن در قرآن کریم عبارت است از: (كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ) [تكاثر / ۴]، (فَقَتِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ) [مدثر / ۲۰]. (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا / إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) [شرح / ۵ - ۶]. (ر.ک: طبری، ۱۳۸۸: ۳۰/۲۱۴).

از جمله آراء مفسران در این باره این است که این تکرار جهت تاکید نیست بلکه منظور از آیه‌ی (لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ) این است که اکنون (در این لحظه) آنچه شما می‌پرستید نمی‌پرستم و منظور از آیه‌ی (وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) اینکه در این سال پیش رو آنچه من می‌پرستم شما نمی‌پرستید و منظور از آیه‌ی: (وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ) اینکه من در آینده آنچه شما می‌پرستید را نخواهم پرستید و منظور از آیه‌ی: (وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) این که شما نیز در آینده خدای مرا نخواهید پرستید. (شوکانی، ۱۳۸۳: ۵/۶۲۱).

عده‌ای دیگر از مفسران می‌گویند می‌توان دو آیه‌ی اول (۲ و ۳) را به معنای حال دانست و دو آیه دوم (۴ و ۵) را به معنای آینده (چنانکه پیشتر اشاره شد) و همچنین می‌توان دو آیه‌ی اول را به معنای آینده دانست و دو آیه‌ی دوم را به معنای حال (قاسمی، ۱۳۹۸: ۵۵۸/۹)؛ در توجیه وجه اول گفته شده که در این صورت ترتیب زمانی رعایت می‌شود چراکه ابتداء حال رخ می‌دهد و سپس آینده و در توجیه وجه دوم گفته‌اند که در این صورت ترتیب اهم و مهم لحاظ می‌گردد زیرا اعلام این مطلب که در آینده خدایان آنها را عبادت نخواهد کرد مهم تر از عدم عبادت آنها توسط ایشان در زمان حال است. (رازی، ۱۴۱۱: ۳۲/۳۳۱)

شایان ذکر است که در رابطه با (ما) در این آیات برخی معتقدند که (ما) در دو آیه‌ی ۲ و ۳ به معنای (الذی) است و در دو آیه ۴ و ۵ مصدریه است بدین معنا که من مانند شما

که عبادت تان مبنی بر شک و عدم تعقل است عبادت نمی‌کنم و شما نیز مانند من که عبادتم بر اساس یقین است عبادت نمی‌کنید (ابوحیان: ۵۵۹/۱۰).

زمخشری می‌گوید: «مراد از (لا أعبد) در آیه‌ی: (لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ) این است که من در آینده آنچه شما می‌پرستید را نخواهم پرستید زیرا حرف نفی (لا) بر سر فعل مضارع دلالت بر معنای آینده می‌کند چنانکه حرف نفی (ما) در ابتدای فعل مضارع دلالت بر حال دارد. آیا نمی‌بینی که ادات نفی مستقبل (لن)، جهت تاکید نفی فعلی بکار می‌رود که به وسیله حرف نفی (لا) منفی شده است و همانطور که خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید ادات (لن) در اصل (لا + أن) بوده است که در یکدیگر ادغام شده‌اند. بنابراین معنای آیه اینگونه است: آنچه از من می‌خواهید مبنی بر عبادت خدایان تان را در آینده انجام نخواهم داد شما نیز در آینده آنچه من از شما می‌خواهم مبنی بر عبادت خدای واحد انجام نخواهید داد. معنای دو آیه‌ی: (وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ / وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) این است که من هرگز در گذشته پرستنده‌ی آنچه شما پرستیده‌اید نبوده‌ام و شما نیز هیچ‌گاه آنچه من پرستیده‌ام را نپرستیده‌اید» (زمخشری، ۱۴۱۸: ۸۰۸/۴).

از آنجا که زمخشری در توجیه نظر خود مبنی بر دلالت فعل (لا أعبد) بر نفی آینده، به قواعد زبان عربی استناد می‌کند و این سخن او مورد تایید علمای نحو است^۱ بهتر است نظر او را بر دیگر مفسران که معتقدند دو آیه اول را می‌توان به معنای حال گرفت اما دلیل نحوی متقنی ارائه نمی‌دهند ترجیح دهیم. همچنین با توجه به شأن نزول آیه می‌توان دریافت که منظور از این سوره اعلام عدم پرستش خدایان آنها توسط پیامبر (ص) و نیز پرستش خدای یکتا توسط آنها در زمان حال نیست زیرا آنان از وضعیت کنونی پیامبر (ص) خبر داشتند و روشن بود که ایشان در حال حاضر معبود خاص خود که خدای یکتا باشد را پرستش می‌کند و اصلاً علت اینکه پیشنهاد معامله مذکور را به پیامبر می‌دادند نیز همین بود و نیازی به اعلام آن و نزول یک سوره به طور کامل در مورد این مسأله نبوده بلکه هدف از آن عدم رخ دادن این امر در آینده است و چنانکه اشاره شد از آنجا که این پیش بینی توسط خداوند انجام شده بود بطور قطع محقق خواهد می‌شد؛

^۱ — هر چند نظر خلیل بن احمد فراهیدی در مورد (لن) مورد تایید علمای نحو نیست اما در مورد این مسأله که حرف نفی (لا) بر سر فعل مضارع دلالت بر معنای آینده می‌کند اختلافی میان علما وجود ندارد و همگی آن را قبول دارند. ر.ک: ابن حاجب، (۴): ۲۰۸/۲ و ابن هشام، (۴): ۱۳۷/۴.

یعنی هدف ابلاغ یک خبر غیبی بوده مبنی بر اینکه کافران هرگز ایمان نخواهند آورد. لذا بهتر است این فعل را به معنای آینده بدانیم.

از طرفی امام صادق علیه السلام در مورد شأن نزول این آیه می‌فرماید: «سبب نزول این سوره و تکرار مطلبش این بود که قریش به رسول خدا (ص) پیشنهاد کرده بود، بیا تا بر سر پرستش خدایان مصالحه‌ای کنیم، یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را. خدای تعالی در پاسخشان عین سخن آنان را بکار برد؛^۱ بدین ترتیب که آنها گفته بودند «یک سال تو خدایان ما را عبادت کن»، ایشان در پاسخ فرمود: «لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»، آنها گفته بودند: «و یک سال ما خدای تو را»، در پاسخ فرمود: «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبَدُ»، آنها گفته بودند: «باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن»، در پاسخ فرمود: «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ»، آنها گفته بودند: «و یک سال ما خدای تو را» در پاسخشان فرمود: «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبَدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ». (ر.ک: موسوی، ۱۳۷۴: ۲۰/۶۴۹).

می‌توان از فرمایش امام صادق علیه السلام در تکمیل نظر زمخشری استفاده نمود و اینگونه نتیجه‌گیری کرد که دو آیه‌ی: (لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ / وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبَدُ / ۲-۳) چنانکه زمخشری نیز اشاره کرده است دلالت بر نفی عبادت در آینده دارد زیرا این سخن آنها در مقام پیشنهاد برای آینده بود و نه زمان حال، علاوه بر این دو، برخلاف نظر زمخشری دو آیه‌ی: (وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ / وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبَدُ / ۴-۵) نیز دلالت بر آینده دارند؛ زیرا بنابر فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمودند این دو جمله در واقع تکرار دو آیه قبل است و چنانکه پیش از این اشاره شد منظور از سخن کافران پرستش دو طرفه در آینده بود نه در زمان حال، باید برای دو آیه‌ی (۴ و ۵) معنای آینده در نظر گرفت و این از لحاظ قواعد عربی کاملاً ممکن است زیرا چنانکه شیخ النحاة (ابوحیان) و

^۱ — (کان سبب نزول الآیة و تکرارها ان قریشاً قالت لرسول الله صلى الله عليه و آله تعبد الهنا سنة و نعبد إلهك سنة و تعبد الهنا سنة و نعبد إلهك سنة فأجابهم الله بمثل ما قالوا). (ر.ک: فیض کاشانی، (۹): ۵ / ۳۸۵ و قمی، ۱۴۰۴: ۲/۴۴۵).

^۲ — چنانکه اشاره شد زمخشری معتقد است که دو آیه‌ی: (وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ / وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبَدُ / ۴-۵) دلالت بر زمان گذشته دارد اما باید گفت این برداشت صحیح نیست زیرا همانطور که صاحب البحر المحيط می‌گوید: اسم فاعل در اینجا یا معنای حال می‌دهد و یا معنای آینده و هیچ دلالتی بر گذشته ندارد (ر.ک: ابوحیان: ۵۵۹/۱۰)، به علاوه اینکه به جز زمخشری هیچ یک از مفسران دلالت این دو آیه بر گذشته را مطرح نکرده‌اند.

فخر رازی می‌گوید اسم فاعل هم می‌تواند بر حال دلالت داشته باشد و هم بر آینده (ابوحیان: ۵۵۹/۱۰ و رازی: ۳۳۰/۳۲) چنانکه گفتیم دیگر مفسران نیز معتقدند که می‌توان این دو را به معنای آینده گرفت (شوکانی: ۶۲۱/۵، قاسمی: ۵۵۸/۹، رازی: ۳۳۱/۳۲، ابن کثیر: ۴۸۰/۸ و سیوطی، ۱۴۱۶: ص ۶۰۶).

پس از پذیرش این مسأله که هر چهار آیه دلالت بر آینده دارد نوبت به بیان علت تکرار می‌رسد که هرچند بر طبق فرمایش امام صادق علیه السلام علت آن همانند سازی سخن پیامبر (ص) با سخن کفار است اما از لحاظ قواعد نحوی و بلاغی زبان عربی نیز می‌توان تکرار دو آیه دوم را به این صورت توجیه کرد که یا آن را از باب تاکید بدانیم که در مطالب فوق بطور مفصل شرح داده شد و یا اینکه آن را چنانکه صاحب مفاتیح الغیب می‌گوید از باب تهکم بدانیم با این توضیح که هر کس یک درخواست نادرست کند و این درخواست خود را تکرار نماید جواب او را از باب تحقیر و استهزاء عینا تکرار می‌کنند (رازی: ۳۳۱/۳۲).

با توجه به آنچه گفته شد در می‌یابیم که از آنجا که این چهار آیه در پاسخ به سخن کافران بوده و عینا تکرار شده است بهتر است جهت هماهنگی با سخن کافران که دلالت بر آینده داشت این چهار آیه نیز دلالت بر آینده داشته باشند و چنانکه اشاره شد این امر با قواعد نحوی نیز مطابقت دارد؛ با این توضیح که فعل مضارع بعد از لای نفی دلالت بر آینده دارد و اسم فاعل با توجه با دلالت نحوی که دارد هم می‌تواند به معنای انجام فعل در زمان حال باشد و هم به معنای انجام آن در زمان آینده؛ در نتیجه می‌توان در این آیه معنای آینده از آن برداشت کرد. بنابراین بهتر است در ترجمه هر چهار آیه (۲، ۳، ۴ و ۵) از فعل آینده (مستقبل) استفاده شود؛ ترجمه پیشنهادی نگارندگان به صورت زیر می‌باشد: (من آنچه را که شما می‌پرستید نخواهم پرستید. و شما هم آنچه را که من می‌پرستم نخواهید پرستید. من آنچه را شما (تاکنون) پرستیده‌اید نخواهم پرستید. و شما هم آنچه را من می‌پرستم نخواهید پرستید).

چنانکه مشاهده می‌کنید در هر چهار آیه (۲-۵) از فعل آینده/ مستقبل (نخواهم/ ید پرستید) استفاده شده است؛ زیرا این فعل در زبان فارسی مخصوص دلالت بر آینده است. شایان ذکر است که در این ترجمه از استعمال کلمه (هرگز) اجتناب شده است زیرا هر چند کلمه (هرگز) بر سر فعل مضارع به نوعی معنای آیندی را تداعی می‌کند و این کلمه

جهت تاکید نفی بکار می‌رود و از طرفی در زبان فارسی یکی از موارد استعمال مضارع اخباری (در اینجا نمی‌پرستم/ نمی‌پرستید) بیان وقوع فعل در زمان آینده است اما آینده‌ای که مضارع اخباری بر آن دلالت دارد آینده نزدیک است و نه مطلق آینده (ر.ک: انوری، ۱۳۹۰: ۸۰/۲) لذا مناسب می‌نمود که در ترجمه این آیات به جای مضارع اخباری (نمی‌پرستم) از فعل آینده/مستقبل (نخواهم/ ید پرستید) استفاده گردد.

از طرفی در مورد آیه ۶ این سوره: (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ) باید گفت یکی از برداشت‌های اشتباه و متاسفانه رایج از این آیه این است که پیامبر (ص) به کفار فرموده است شما دین خود را داشته باشید و من هم دین خودم و به عبارتی دیگر هر یک از ما به دین خود مشغول باشد و کاری با دیگری نداشته باشد؛ در رد این برداشت باید گفت دعوت حق‌های که قرآن به دنبال آن است و رسالت اصلی پیامبر (ص) به شمار می‌رود این مفهوم را رد می‌کند زیرا ایشان برای نابودی کفر مبعوث شده بود اما بر اساس این برداشت پیامبر اکرم (ص) اذن کفر را به آنها داده است (طبرسی، ۱۴۲۵: ۸۴۳/۱۰، بیضاوی، ۱۴۱۱: ۳۴۳/۵ و رازی: ۳۳۲/۳۲).

جهت برطرف شدن این ابهام و پی بردن به عدم صحت برداشت مذکور بهتر است دیگر آیاتی را که در آنها ترکیبی مشابه این ترکیب بکار رفته است مورد بررسی قرار دهیم تا مفهوم حقیقی آیه مورد بحث روشن گردد. خداوند در آیه ۴۱ سوره یونس می‌فرماید: (وَ اِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ اَنْتُمْ بَرِيْتُونَ مِمَّا عَمِلْتُمْ وَ اَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ) [یونس/ ۴۱]. در این آیه با توجه به عبارت: (اَنْتُمْ بَرِيْتُونَ مِمَّا عَمِلْتُمْ وَ اَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ) که در واقع تأکیدی برای مضمون عبارت قبل از خود است (آلوسی، (بی تا): ۱۱۵/۶) روشن می‌شود که منظور از (لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ) این نیست که یک طرف به اعمال طرف مقابل خود راضی است بلکه پیام آیه این است که عمل هر کس مختص خود اوست و به دیگری تعلق ندارد؛ زیرا عبارت فوق بیانگر اعلام برائت هر یک از دو طرف از عمل طرف مقابل است!

^۱ — از جمله آیاتی که در آن از ترکیبی مشابه استفاده شده است می‌توان به این دو آیه اشاره کرد که در روشن شدن موضوع مورد بحث راهگشا می‌باشد: (وَ اِذَا سَمِعُوا اللّٰهُوَ اَعْرَضُوْا عَنْهُ وَ قَالُوْا لَنَا اَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ اَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِيْنَ) [قصص: ۵۵] (فَلِنَذَلِكْ فَاذْعُ وَ اسْتَقِيْمْ كَمَا اُمِرْتُ وَ لَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ اٰمَنْتُ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ كِتَابٍ وَ اُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللّٰهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا اَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ اَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ اللّٰهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ [الشوری: ۱۵].

حال این سوال مطرح می‌شود که مقصود حقیقی این آیه چیست؟ در پاسخ به این سوال باید گفت آیه‌ی: (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ) در واقع جهت تاکید مضمون آیات قبل یعنی تاکید نفی مشارکت در پرستش معبود میان دو طرف بیان شده و به نوعی اتمام حجت با کفار بوده است بدین معنا که نه من خدایان شما را خواهم پرستید و نه شما خدای من که خدای یکتا باشد را خواهید پرستید چراکه اساسا دین من با دین شما متفاوت است و امکان مشارکت وجود ندارد. در تبیین معنای آیه باید گفت همانطور که صاحب المیزان اشاره می‌کند حرف لام در (لکم) و (لی) لام اختصاص است بدین معنا که دین شما که همان عبادت بت‌ها باشد مختص شماست و تناسبی با من ندارد و دین من که پرستش خدای یگانه است نیز مختص من است و تناسبی با شما ندارد. (طباطبایی، (۴) : ۳۷۵/۲۰)

بنابراین این آیه به منزله توضیحی تکمیلی برای آیات قبل از خود است زیرا پیامبر در آیات دوم تا پنجم در پاسخ به این سخن کفار که می‌گفتند یک سال تو خدای ما را پرستش کن و یک سال ما خدای تو را پرستش می‌کنیم، فرمود مطمئن باشید که نه من معبود شما را خواهم پرستید و نه شما معبود مرا خواهید پرستید و در نهایت با آیه ششم فرمود علت این است که اساسا دین شما با دین من متفاوت است و این دو هیچ تناسبی با یکدیگر ندارند. (شوکانی: ۶۲۱/۵) از طرفی در این آیه شاهد حصر نیز هستیم زیرا در آن علی رغم اینکه مبتدا (دینکم/ دین) معرفه است و در نتیجه مطابق با قواعد نحو می‌تواند مبتدا واقع شود و نیازی به تاخیر از خبر ندارد با وجود این چنانکه ملاحظه می‌شود مبتدا مؤخر و خبر مقدم شده در نتیجه باید گفت این تقدیم و تاخیر غرض بلاغی داشته است و آن افاده حصر می‌باشد به طوری که علمای بلاغت این آیه را به عنوان شاهد برای حصر مسندالیه بر مسند ذکر کرده‌اند بدین معنا که مسندالیه فقط مختص مسند است (ر.ک: سکاکی، (بی‌تا) : ۳۲۱ و تفتازانی، (بی‌تا) : ۱۱۵) که این مسأله نیز به نوبه‌ی خود توضیح بالا را تایید می‌کند مبنی بر اینکه دین شما مختص خود شماست و تناسبی با من ندارد و دین من نیز مختص من است و تناسبی با دین شما ندارد لذا پذیرش دین هیچ یک از دو طرف برای طرف مقابل امکان پذیر نیست..

^۱ — علت اینکه در پایان آیه نگفته است: (و لی دینی) این است که دیگر آیات مختوم به نون است لذا جهت هماهنگی پایان آیات با یکدیگر نون را حذف نموده است مانند این آیه: (فَهُوَ يَهْدِينِ وَ يَشْفِينِ) [شعراء/ ۸۰].

از آنجا که بهتر است ترجمه حتی الامکان با معنای عبارت مبدأ همخوانی داشته باشد بهتر است در ترجمه آیه‌ی ششم این سوره نکات فوق رعایت گردد بنابراین لازم است به این صورت ترجمه گردد: دین شما مختص خود شماست و دین من مختص خود من (شما دین مخصوص خود را دارید و من نیز دین مخصوص خودم). چنانکه ملاحظه می‌کنیم در این ترجمه تلاش شده تا معنای لام اختصاص و نیز تقدیم خبر لحاظ گردد از طرفی این ترجمه باعث می‌شود تا برداشت اشتباه فوق الذکر مبنی بر مجاز شمردن کفر از طرف پیامبر (ص) برای کفار و مصالحه پیامبر (ص) با آنان حاصل نگردد.

در این قسمت شش ترجمه از معروفترین ترجمه‌های رایج قرآن کریم انتخاب شده و سپس ترجمه سوره مورد نظر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و در نهایت با توجه به سیاق و بافت سوره، به نزدیکترین و بهترین ترجمه، اشاره شده است. در چرایی و چگونگی انتخاب میزان استفاده عموم ملت دور از نظر نبوده است.

از جمله ترجمه‌هایی که نسبت به دیگر ترجمه‌ها به ترجمه پیشنهادی نزدیک‌تر است ترجمه موسوی همدانی مترجم تفسیر المیزان است. بنابراین جهت روشن شدن این امر ترجمه ابتدا آیات دوم تا ششم را از این مترجم مورد بررسی قرار می‌دهیم:

موسوی همدانی:

بگو هان گروه کفر پیشه! من نمی‌پرستم آنچه را که شما می‌پرستید. و شما هم نخواهید پرستید آنچه را که من می‌پرستم. من نیز برای همیشه نخواهم پرستید آنچه را شما می‌پرستید. و شما هم نخواهید پرستید آنچه را من می‌پرستم. دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم.

چنانکه مشاهده می‌کنیم صرف نظر از آیه دوم که بهتر بود در آن به جای (نمی‌پرستم) از فعل (نخواهم پرستید) استفاده کند در آیات سوم تا پنجم ترجمه ایشان مطابق ترجمه پیشنهادی نگارندگان است. بدون تردید عاملی که باعث شده محمد باقر موسوی همدانی برخلاف برخی از مترجمان مشهور قرآن به این نکته یعنی دلالت این آیات بر آینده توجه داشته باشد ترجمه تفسیر المیزان توسط ایشان است چراکه صاحب المیزان در تفسیر این آیات به این مسأله اشاره کرده است. اما علی‌رغم اشرافی که بر تفسیر المیزان داشته و علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به نکاتی که در مطالب فوق الذکر به آنها اشاره شد پرداخته است ایشان در مورد آیه ششم این سوره چندان دقت به خرج نداده و از این آیه

به سادگی عبور کرده است زیرا چنانکه ملاحظه می‌کنیم نه به معنای لام اختصاص و نه به معنای حصر مذکور توجهی نداشته است. ترجمه ایشان به گونه‌ایست که احتمال آن برداشت اشتباه در آن وجود دارد چراکه گویی پیامبر اکرم (ص) به کفار پذیرش و پایبندی به کفر توصیه نموده است حال آنکه چنانکه گفتیم اینگونه نبوده است.

قمش‌های:

بگو که ای کافران (مشرک). من آن بتان را که شما به خدایی می‌پرستید هرگز نمی‌پرستم. و شما هم آن خدای یکتایی را که من پرستش می‌کنم پرستش نمی‌کنید. نه من هرگز خدایان باطل شما را عبادت می‌کنم. و نه شما یکتا خدای معبود مرا عبادت خواهید کرد. پس اینک دین (شرک و جهل) شما برای شما باشد و دین (توحید و خدا پرستی) من هم برای من (تا روزی که به امر حق شما را از شرک برگردانم و به راه توحید خدا و خدا پرستی هدایت کنم).

آقای قمش‌های فقط در ترجمه آیه‌ی پنجم معادل دقیق فعل آینده عربی یعنی فعل (خواهید...) را بکار برده است اما در ترجمه دیگر آیات از این فعل استفاده نکرده است. هر چند در آیات دوم و چهارم از مضارع اخباری (نمی‌پرستم/ عبادت نمی‌کنم) و کلمه (هرگز) استفاده کرده است اما این نوع از مضارع چنانکه پیشتر اشاره شد برای بیان وقوع فعل در آینده نزدیک بکار می‌رود و نه مطلق آینده. در ترجمه ایشان از آیه ششم مانند ترجمه موسوی همدانی احتمال برداشت اشتباه مذکور وجود دارد. علاوه بر این آقای قمش‌های کلمه‌ی (پس) را در اول ترجمه آیه‌ی ششم ذکر کرده‌اند که احتمال فوق‌الذکر را تقویت می‌کند؛ با این توضیح که ظاهراً منظور ایشان از بیان این کلمه این بوده است که حال که نه من پیامبر به شما ایمان می‌آورم و نه شما به من ایمان می‌آورید پس هر کس پایبند دین خود باشد بنابراین آیه ششم را نتیجه آیات دوم تا پنجم به حساب آورده است. که چنانکه گفته شد این برداشت صحیح نیست.

صغار زاده:

[ای پیامبر] بگو: ای سردمداران کفر. آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم. و خدای یگانه را که من می‌پرستم شما نمی‌پرستید. و من پرستشگر آنچه شما می‌پرستید نخواهم بود. و شما نیز پرستشگر خدای یگانه که من می‌پرستم نخواهید بود. پس آئین شما برای خودتان و دین من، برای خود من.

خانم صفارزاده در ترجمه دو آیه‌ی (۴ و ۵) از فعل مضارع (خواستن) استفاده کرده است که چنانکه اشاره شد به صواب نزدیک‌تر است اما در ترجمه دو آیه اول (۲ و ۳) از هیچ کلمه‌ای که بر نفی مستقبل دلالت داشته باشد استفاده نکرده است بلکه آن را به صورت مضارع اخباری بیان کرده است و چنانکه می‌دانیم مضارع اخباری برای بیان وقوع فعل در زمان حال بکار می‌رود. در بهترین حالت می‌توان گفت که مضارع اخباری را برای بیان وقوع فعل در زمان آینده بکار برده است زیرا همانطور که بیان شد یکی از موارد کاربرد مضارع اخباری بیان زمان آینده است^۱ که در این صورت باز هم این ترجمه مطابق با معنای آیه نخواهد بود زیرا آینده‌ای که فعل مضارع اخباری بر آن دلالت دارد آینده نزدیک است و نه مطلق آینده. ظاهراً ایشان از نظر آن دسته از مفسران پیروی کرده است که معتقدند می‌توان دو آیه اول را به معنای حال دانست و دو آیه‌ی دوم را به معنای آینده. اما چنانکه اشاره شد بهتر است هر چهار آیه را به معنای آینده دانست. ایشان نیز مانند آقای قمشه‌ای در ترجمه آیه ششم از کلمه (پس) استفاده کرده است که همانطور که در بالا ذکر کردیم کاربرد آن صحیح نیست. زیرا چنانکه اشاره شد این آیه تأکید مضمون آیات قبل است و همانطور که می‌دانیم در زبان فارسی جهت تأکید یک جمله بوسیله جمله دیگر قبل از جمله مؤکد کلمه (پس) ذکر نمی‌شود.

مکارم شیرازی:

بگو ای کافران! آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم. و نه شما آنچه را من می‌پرستم می‌پرستید. و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم، و نه شما آنچه را که من می‌پرستم پرستش می‌کنید؛ (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!

آقای مکارم در ترجمه آیات دوم تا پنجم از مضارع اخباری (می‌پرستم / می‌پرستید) استفاده کرده است که چنانکه گفته شد صحیح نیست. ایشان در ترجمه آیه ششم عبارت (حال که چنین است) را در پرانتز ذکر کرده است که نشان می‌دهد آقای مکارم نیز مانند

^۱ — مهمترین موارد کاربرد مضارع اخباری در زبان فارسی عبارتند از: ۱— بیان وقوع فعل در زمان حال ۲— بیان افعالی که پیوسته در حال رخ دادن هستند ۳— بیان افعالی که عادت و تکرار را می‌رسانند ۴— بیان شرط و جزای شرط ۵— بیان وقوع فعل در زمان آینده نزدیک ۶— نقل داستان یا خبر به جای ماضی ۷— برای شروع نقل قول. مهمترین موارد استعمال آینده نیز عبارتند از: ۱— بیان وقوع فعل در زمان آینده ۲— بیان جزای شرط در جمله‌های پیرو. (ر.ک: انوری، ۸۱/۲).

آقای قمشه‌ای و خانم صفارزاده آیه ششم را نتیجه آیات قبل دانسته اند و همان برداشت اشتباه را از آیه داشته است مبنی بر اینکه پیامبر اکرم (ص) به کفار پذیرش و پایبندی به کفر توصیه نموده است حال آنکه چنانکه گفتیم اینگونه نبوده است.

فولادوند:

بگو ای کافران. آنچه می‌پرستید نمی‌پرستم. و آنچه می‌پرستم شما نمی‌پرستید. و نه آنچه پرستیدید من می‌پرستم. و نه آنچه می‌پرستم شما می‌پرستید. دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.

آیتی:

بگو: ای کافران، من چیزی را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم. و شما نیز چیزی را که من می‌پرستم نمی‌پرستید. و من پرستنده چیزی که شما می‌پرستید نیستید. و شما پرستنده چیزی که من می‌پرستم نیستید. شما را دین خود، و مرا دین خود. ترجمه آقایان فولادوند و آیتی نیز مانند ترجمه آقای مکارم است با این تفاوت که اینان برخلاف آقای مکارم کلمه و یا عبارتی از قبیل (پس، حال که چنین است) که نشان دهد آیه‌ی ششم نتیجه آیات قبل است ذکر نکرده اند.

ترجمه پیشنهادی نویسندگان:

(من آنچه را که شما می‌پرستید نخواهم پرستید. و شما هم آنچه را که من می‌پرستم نخواهید پرستید. من آنچه را شما (تاکنون) پرستیده‌اید نخواهم پرستید. و شما هم آنچه را من می‌پرستم نخواهید پرستید).

نتیجه‌گیری

با توجه به شأن نزول سوره‌ی کافرون و با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام در مورد علت تکرار آیات این سوره و همچنین با توجه قواعد نحو بهتر است هر چهار آیه دلالت بر زمان آینده داشته باشند. همچنین از آنجا که رسالت اصلی پیامبر (ص) دعوت به توحید و پرستش خدای یگانه و نابودی کفر است نباید از آیه ششم این سوره اینگونه برداشت شود که پیامبر اکرم (ص) اذن کفر را به کافران داده است حال آنکه بیشتر مترجمان با بیان عبارتی با این مضمون که: (دین شما برای خودتان و دین من برای خودم)، این برداشت اشتباه را در ذهن خواننده تداعی می‌کنند

در مورد آیه ششم با وجود اینکه اغلب مفسران نسبت به برداشت اشتباه گوشزد کرده‌اند ملاحظه می‌شود که اکثر مترجمان غافل از این مسأله به ترجمه پرداخته‌اند. در نتیجه اکثر آنها مفهومی نادرست از این آیه به دست داده‌اند مبنی بر مجاز شمردن کفر از طرف پیامبر (ص) برای کفار و مصالحه پیامبر (ص) با آنان حاصل نگردد به این معنا که اکنون که نه من پیامبر خدایان شما را می‌پرستم و نه شما خدای مرا می‌پرستید پس دین هر یک از ما برای خودش باشد.

جهت کشف معنای حقیقی آیات قرآن استناد به احادیث امامان معصوم علیهم السلام بسیار راهگشاست چنانکه در مورد علت تکرار آیات دوم و سوم نظر امام صادق علیه السلام مطابق با شأن نزول آیه و مفهوم آیه را به درستی می‌رساند.

از بین مترجمان آقای موسوی همدانی نسبت به دیگران ترجمه ای دقیق تر ارائه داده است علت این امر آن است که ایشان در اثر ترجمه تفسیر المیزان نسبت به ظرائف این آیات تیز بین تر شده است.

منابع

- قرآن كريم

١. آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، (بی تا) ،
٢. ابن حاجب، عثمان بن عمر، الإيضاح فی شرح المفصل، دمشق، دار سعدالدين، چاپ اول، (بی تا) .
٣. ابن عطیة، عبد الحق بن غالب أبو محمد، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (تفسیر ابن عطیة) تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، (١٤٢٢ق)
٤. ابن کثیر، حافظ، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: عبدالعزیز غنیم، طبعه الشعب، (بی تا)
٥. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، أوضح المسالك إلى ألفیه ابن مالک، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، (بی تا) .
٦. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط، دارالفکر، (١٤٠٣ق) .
٧. انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ اول، ویرایش چهارم، (١٣٩٠ش) .
٧. بیضاوی، ناصرالدين، انوار التنزیل و اسرار التاویل، مطبعة الحلبي، چاپ دوم، (١٤١١ق)
٨. تفتازانی، مسعود بن عمر، کتاب المطول و بهامشه حاشیة السيد ميرشریف، قم: مكتبة الداوری، چاپ چهارم، (بی تا) .
٩. حرب، طلال، شرح دیوان مهلهل، الدار العالمیة، (بی تا) .
١٠. رازی، فخر الدين، مفاتيح الغیب، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، (١٤١١ق) .
١١. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل ابوالقاسم، تحقیق: شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، ریاض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، (١٤١٨ق) .
١٢. سكاکی، یوسف بن ابی بكر، مفتاح العلوم، تحقیق: هنداوای، عبدالحمید، دار الکتب العلمیة، بیروت- لبنان، چاپ اول. (بی تا) .

١٣. سيوطى، جلال الدين، تفسير الجلالين، تحقيق: عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطى، مؤسسه النور للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، (١٤١٦ق) .
١٤. شوكانى، محمد بن على، فتح القدير، مطبعة الحلبى، چاپ دوم، (١٣٨٣ش) .
١٥. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت - لبنان، (بى تا) .
١٦. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغى، تصحيح وتعليق: هاشم رسولى محلاتى و فضل الله يزدى طباطبايى، انتشارات ناصر خسرو، تهران، (١٤٢٥ق) .
١٧. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تاويل القرآن، مطبعة الحلبى، چاپ سوم، (١٣٨٨ق) .
١٨. فيض كاشانى، ملامحسن، تفسير صافى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، (بى تا) .
١٩. قاسمى، جمال الدين، محاسن التاويل، تصحيح: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار الفكر، چاپ دوم، (١٣٩٨ش) .
٢٠. قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، قاهره: الهيئه المصرىة العامه للكتاب، چاپ سوم، (١٩٨٧م) .
٢١. قمى، على بن ابراهيم، تفسير قمى، تحقيق: موسوى جزائرى، طيب، دار الكتاب، قم، (١٤٠٤ق) .
٢٢. موسوى، محمد باقر، ترجمه تفسير الميزان، دفتر انتشارات اسلامى، قم، (١٣٧٤ش) .
٢٣. نصار، حسين، تحقيق ديوان عبيد بن الأبرص، مصر، شركة و مطبعة البابى الحلبى، (١٩٥٧م) .

The Investigation of the doubts of the Quran and Science and the Way of Dealing with them Emphasizing on the Ideas of Ayatullah Marifat and Dr. Soha

Muhammad Ali Rahi¹

Abstract

One of the most valuable services to the Holy Quran is to investigate the contemporary doubts about this Holy book, which can dispel suspicion from the minds of believers and encourage them to use this immortal book more than before. Because this article is limited, we just discuss the doubts between the Quran and the science among all doubts. In this discussion we emphasize on the Ideas of Ayatullah Marifat and Dr. Soha. Ayatullah Marifat who is one of the main scholars on responding doubts about Quran uses several sources to respond scientific doubts of Quran which are: Quran, tradition, certain sciences, commentators' viewpoints, Arabic literature and words, and reason. His use of these resources is, in most cases, perfectly true, but in some minor cases it is a matter of critique. On the contrary there is a person or there are persons with the alias 'Dr. Soha' as a group of doubt propagation. Dr. Saha has adopted some principles as a foundation in all the chapters of his book and has established his word on them. In the second chapter of his book, which deals with the "scientific errors of the Quran", he presuppose some of this principles and try to make examples of conflict between the Quran and science, and in all cases he condemns the Holy Qur'an, and finally, he judges that the Quran is a non-divine book. In this paper we examine the doubts about the Quran and science and the way of dealing with them especially in the views of Ayatullah Marifat and Dr. Soha in order to find out that not only there is no content opposite to the science in the Holy Quran, but also the scientific material of the Quran has been amazingly the leader of science and the certain science has confirmed it.

Keyword: the Doubts between Quran and Science, Ayatullah Marifat Views, Quran and Science, Dr. Soha's Doubts, the Way of Dealing with Doubts, Investigating the Doubts.

¹ - Ph.D. Student at Al-Mustafa Al-Alamieh University in the field of Comparative Interpretation
Email: alifiel2010@gmail.com

***The Relation between the Inherent Dignity with the Rights of Religious Minorities in
the Holy Qur'an***

Mohammad javad javid

Amar Amiri Arani¹⁾

Nafise Sadat Mousavifar^{1r}

Abstract

The Holy Quran, as the constitution of humanity, has a special sensitivity to the observance of human rights, regardless of religion. On the basis of inherent dignity of a human being, all human beings are equal in humaneness and have equal rights of enjoying the fundamental rights of human beings. Therefore, the issue of religious minorities is the only minority in the Holy Quran and Islamic law which deals with issues related to citizenship rights, not human rights. The present paper -based on the above statement as a hypothesis and based on the exploratory-descriptive method- claims that in the constitution of the Islamic Republic of Iran also, the rights of religious minorities arises under issues related to citizenship rights. The latter proposition is our main hypothesis.

Keyword: Religious Minorities, Inherent Dignity, Citizenship Rights, Holy Quran, Iran.

***Scientific Miraculousness of the Holy Quran in Explaining the Origin of Life in the
World***

Ali Kabiri^{1r}

Ehsan Ebrahimi^{1f}

Abstract

There are many challenging discussing and dialogues about the origin of life in human intellectual resources to know what the source of life is and where and from what it originates. Ancient scientist sought the origin of life in water, air, fire and soil. Some of

¹ - Ph.D. Student at Imam Sadiq University in the field of Public Law Email: a.arani1367@gmail.com

¹ - Bachelor of Theology at Farhangian University

¹ - Graduated Ph. D from Tehran University of Medical Sciences

¹ - Graduated Ph.D. from Al-Mustafa Al-Alamieh University

Email: Ehsan_1144@yahoo.com

them also considered the origin of life as something metaphysical like soul, self and etcetera.

Most scholars and philosophers believed in 'spontaneous generation' (khalgh ul Saae) until about 18th century. This theory was rejected in 19th century, and the details and the process of forming of life in living beings was found, and they understood how the origin of life transfers from parents to later generations. At the beginning of the twentieth century, a new kind of 'spontaneous generation' theory of life was presented, which meant the source of life originate from inanimate elements and materials in a process of material evolution, and without the presence and influence of metaphysical forces.

The main purpose of Islam is to explain the way of life not the origin of it; but there are some references about the origin of life in Quranic verses and Islamic tradition. The Holy Qur'an has instructed humans to think and study about the way of the creation and forming of it on earth. Some verses refer to the stages of the creation of the cosmic system and how to create the necessary means for the formation of life. Some other verses can be adapted to the very stage of life and its derivation from the earth.

According to Qur'anic verses, in the creation of the universe, after the collapsible gas like cloud expanded, the various solar systems (stars and planets) formed gradually - which formed the today sky- during some periods of the creation, and our planet (the earth) also formed gradually in this process of creation. Consequently, and the first environment for forming of life was created. Some of the Quranic verses also mention to the formation and appearance of life in aqueous environments.

Keyword: Scientific Miraculousness of the Holy Quran, the Origin of life in the world, the start of life in the world.

Meaning of Interpretation Knowledge in the Philosophy of Knowledge

*Muhammad Amini Tehrani*¹

Abstract

The knowledge of interpretation like any other sciences has its own specific subject and issues with a certain purpose and aim. This knowledge, like other sciences, can be defined with respect to the issues, subject, purpose and aim of knowledge and according to the two main approaches among Islamic scholars. The comprehensive definition of this knowledge is: the knowledge which discusses inferring the meaning of the Holy Qur'an and divine mean, and also discusses the rules, barriers, steps, resources, and conditions for the inference of the meanings of the Holy Quran, so that commentators can avoid of errors in inferring of the meaning of the Holy Quran. This definition derived from above definitions and is a combination of them. Islamic commentators considered the science of interpretation by two major approaches. The first approach introduces it as a jurisprudence-like knowledge, and its issues are partial and personal prepositions. In the second approach, the similarity of the knowledge of interpretation with Islamic legal theory is discussed, and its prepositions are all universal and major of a syllogism just like Islamic legal theory. However, some Islamic scholars consider the interpretation of knowledge to be equal in Quranic sciences, but this theory is rejected because of the great differences in this regard and the various definitions of Quranic sciences and the lack of equality between the topics of these two sciences. We are to examine the meaning of the knowledge of interpretation by investigating the ideas of Islamic scholars and presenting a rational analysis of the philosophy of knowledge of interpretation. The research approach of this paper is based on a historical and logical approach.

Keyword: Holy Quran, Philosophy of Knowledge, What is Knowledge, Philosophy of Knowledge Interpretation.

¹ - Ph.D. Student at Al-Mustafa Al-Alamieh University in the field of Comparative Interpretation
amini63@chmail.ir

Email:

The Place of the Great Jihad in the Field of Culture

Rahman oshriyeh

Hamid Moraveji Tabasi¹

Abstract

Knowing about Quranic strategies to promote the culture of the present Islamic societies in the context of the Great Jihad, is very important, because the various encounters of the Qur'an with the existing culture of a society have been for respecting the independence and authority of the Islamic society in all fields, especially culture. The Great Jihad, including the Qur'anic cultural commands, is a set of soft power solutions which reject or reform a culture. Culture is the perception and the belief of humans and their morale in the life. The components of a culture are divided into four sections: "beliefs, values, norms and symbols." Among various interpretations of the commentators about the reference of the pronoun "و" in the verse of the Great Jihad in Quran as a tool of performing this Jihad, the tool chosen as selected view is "disobedience to the unbelievers". The result of the Great Jihad through opposition to the unbelievers in each of the components of a culture is:

The part principles of believes: the only God (the Allah) , the purposeful Creator of the universe and the human being, neither begat nor was begotten, He has brought religion to mankind through prophets of mankind and has created the hereafter to observe the result of deeds.

The part of values: concepts such as jihad, religiosity, justice, human freedom, woman's dignity, government formation and its independence were examined.

Some of the formal and traditional norms rejected by the Qur'an, such as: adoption and divorce which were adhered in the Period of Ignorance (Jahiliyat) . Some symbols have been promoted in Islam such as: Kaaba and mosque. Warriors for the Great Jihad should be free from any kind of dependence and following, and they must reinforce the culture of resistance within themselves and the society, and resist on the way in the way of extracting and designing cultural ideas endurance with God's trust and confidence in the fulfillment of divine promises, piety, tirelessness and decisiveness.

¹ - Ph.D. Student at the University Quranic Sciences and Knowledge in Comparative Interpretation Field,
Email: Hamrt62@yahoo.com

Keyword: Holy Quran, Great Jihad, Soft Power, Culture, Components, Tools.

A Critique of Persian Translations of the Chapter of Kaferoun

Abolfazl Bahadori Estabanati^{1Y}

Muhammad Reza Mirzania^{1A}

Javad Ranjbar^{1S}

Abstract

The Holy Quran is a source of blessing and a charter of guidance for guiding people and is a guarantee for happiness and perfection of mankind. But this guidance is based on understanding the deep meaning of this holy book and performing its commands and one of the ways to recognize this path is to pay attention to the translations of the Holy Quran. One of the chapters (Surah) whose precise explanation of its meaning with regard to the techniques of rhetoric and syntax can clear a minor part of the Quranic teachings for the learners, is the translation of the Surah Kaferoun (unbelievers) . Most commentators has commented on the implications of the second to fifth verses of this surah and analyzed the opinions of other commentators. It shows the importance of this issue, but a few of translator paid attention to this problem but probably didn't refer to interpretations at all. In this paper we try to investigate, evaluate and criticize the translations of the surah Kaferoun in more than twenty Persian translations of the Holy Quran and syntax and rhetorical texts with descriptive-analytical method. The results of the research show that most translators have failed to provide a precise translation of this sura. Regarding the cause of revelation for the Surah Kaferoun, and considering Imam Sadiq (peace be upon him) quote about the reason of repeating the verses of this chapter, and also in accordance with the rules of syntax, it is better to have all the four verses implying the future. Also, it should not be taken from the sixth verse of this chapter that the Prophet (pbuh) has given the permission of disbelief to the disbelievers, while most translators have expressed the phrase which cause misconception with the following statement: ' to you be your religion and to me my Religion'

Keyword: Holy Quran, Surah Kaferoun (Unbelievers) , Translation, Criticize, Evaluation.

¹ - Ph.D. Student at Tehran University in the Field of Arabic Language and Literature

¹ - The Assistant Professor at Payame Noor University in the Field of Arabic Language and Literature

¹ - The Assistant Professor at Payame Noor University and Ph.D. Student at Tehran University

